****

**اشکان، غلام‌علی،** (1329) خلبان هواپیمای اف 4.اول فروردین، در تربت ‌حیدریه از شهرهای استان خراسان متولد شد. دوره ابتدایی، متوسطه و دبیرستان را در مدرسه قطب‌الدّین حیدر زادگاهش به اتمام رساند و در 1348 از همان دبیرستان دیپلم طبیعی گرفت؛ سپس در آزمون ورودی آموزشگاه همافری نیروی هوایی ارتش شرکت کرد و با قبولی در آن، دوره دوساله شبانه‌روزی را در یکم دی 1348 آغاز کرد و پس از اتمام دوره‌های لازم، فارغ‌التحصیل شد و به خدمت پرداخت. نیروی هوایی در 1352، اقدام به جذب دانشجوی خلبانی از بین سایر رسته‌ها کرد و او نیز داوطلب شد و به جمع دانشجویان خلبانی پیوست (پرونده خدمتی). پس از فراگیری دروس زبان و علمی، برای پرواز با هواپیمای پایپر، به فرودگاه قلعه‌مرغی رفت و پرواز مستقل انجام داد. در 1353 با سرکار خانم صدیقه باقرنیا ازدواج کرد که ثمره آن، پنج فرزند است. با قبولی در آزمون جامع زبان، برای تکمیل دوره به ایالت تگزاس آمریکا اعزام شد. ابتدا در پایگاه هوایی لکلند، زبان تخصصی و پیشرفته را مرور کرد و موفق به اخذ دیپلم زبان شد. سپس دوره‌های مورد لزوم پرواز را با هواپیماهای مختلف گذراند و به دریافت نشان خلبانی و گواهی‌نامه پایان دوره مفتخر شد و اوایل 1355 به ایران بازگشت. سپس برای پرواز با هواپیمای شکاری- ‏بمب‌افکن اف 4 دی، به بوشهر انتقال یافت. در شانزدهم شهریور 1357، به پایگاه یکم شکاری مهرآباد منتقل و در این پایگاه مشغول خدمت شد (مهرنیا، 1393، ج 2: 56). پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مبادرت به مقابله با تجاوزهای هوایی پراکنده دشمن کرد و با آغاز جنگ تحمیلی، پا در عرصه نبرد گذاشت. نُه ماه ابتدایی دفاع مقدس را در پایگاه یکم مهرآباد خدمت کرد و از همین پایگاه، به اجرای عملیات پرداخت و در مواردی نیز به سایر پایگاه‌ها مأمور می‌شد. از دهم خرداد 1360، به پایگاه سوم همدان منتقل شد و تا پانزدهم فروردین 1367، در پایگاه خلبان شهید محمد نوژه انجام وظیفه کرد. در طول دفاع مقدس در مأموریت‌های خطیری مشارکت داشت که به نمونه‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:در 25 اسفند 1363 در عملیات بدر، یک فروند هواپیمای اف 4 به خلبانی سروان خالقی و سروان اشکان جهت انهدام هدفی در سنندج به‌عنوان هواپیمای گشت پرواز، با دو فروند هواپیمای عراقی درگیر شدند و پس از انجام مأموریت، در پایگاه خود به زمین نشستند (خلیلی و دیگران، 1398، ج 19: 75).اشکان خاطرات زیادی از سال‌های دفاع مقدس دارد. ماجراهای زیر از زبان ایشان است: در یکی از روزهای خرداد ۱۳۶۲، به من و سروان داود مقدمی، مأموریت پوشش هوایی و حمایت از شهرهای مذکور داده شد. با هواپیمای اف ۴، به پرواز در آمدیم و حدود ساعت نُه صبح بعد از سوخت‌گیری از هواپیمای تانکر، به‌سمت محل مأموریت رفتیم. یکی از زبده‌ترین افسران کنترل شکاری رادار سایت سوباشی، در تماس رادیویی اطلاع داد که یک توده از هواپیماهای دشمن در حال نزدیک‌شدن به منطقه‌اند. من هم چهار دسته چهار فروندی نزدیک به یکدیگر را در رادار هواپیما پیدا کردم. در موقعیت مناسب، دماغه را چهل درجه بالا کشیدیم و هم‌زمان موشک‌ها را مسلح کرده و با انجام قفل راداری سریع و گرفتن پارامترهای لازم، موشک را شلیک کردیم. خوشبختانه موفق شدیم یک فروند از هواپیماهای مهاجم را جلوی چشمان خود در هوا منهدم کنیم و آرایش پروازی‌ آن‌ها را به هم بریزیم. دود و خلأ ایجادشده از این انفجار، باعث شد که موتور چپ خودمان از کار بیفتد؛ اما چون سرعت اولیه خوبی داشتیم، به پشت دسته پروازی عراق رسیدیم. در همین زمان، مقدمی با شلیک یک تیر موشک حرارتی ساید وایندر، موفق شد دومین هواپیما را سرنگون کند و موتور را در هوا استارت بزند. با مشکل پیش‌آمده و هجوم تعدادی از شکاری‌های دشمن به‌طرف ما، به‌سمت زمین شیرجه زدیم و با سرعت هرچه تمام‌تر به پایگاه خلبان شهید محمد نوژه برگشتیم. همچنین شنیدیم منطقه تا پانزده روز از حضور آن‌ها خالی بود (خلیلی و دیگران، 1398، ج 19: 58‌- 59). در مأموریت دیگری، از پست فرماندهی تماس گرفتند و خواستند به آنجا بروم. من در کابین عقب سروان باقر دلخواه اکبری خلبان شماره 2 بودم. ساعت شش صبح از زمین بلند شدیم. هدف، پایگاه الرشید بغداد بود. خبری از پدافند و موشک‌های دشمن نبود و کمی تعجب‌برانگیز می‌آمد. وقتی به محدوده هدف در نزدیکی بغداد رسیدیم، آسمان از گلوله و انواع موشک‌های سام پر شد. لیدر پرواز، سرگرد خسرو غفاری فرمانده گردان ما و کابین عقب ایشان، ابوالقاسم عبیری بودند. هواپیمای آن‌ها، نزدیک بغداد مورد اصابت موشک قرار گرفت و از کنترل خارج شد؛ اما با تجربه کافی‌ که داشتند، توانستند با استفاده از صندلی‌پران به‌موقع آن را ترک کنند؛ ولی ما مأموریت را ادامه دادیم و هدف را بمباران کردیم و بلافاصله به‌سمت خاک خودی برگشتیم. در مسیر، جنگنده‌های عراقی از پایگاه‌های کوت و موصل تعقیبمان کردند. به همین دلیل تا آنجا که ممکن بود پائین‌تر پرواز کردیم و به مقصد رسیدیم (خلیلی و دیگران، 1398، ج 19: 60‌‌- 61‌‌).ویسرانجام در یکم اسفند 1379 با درجه سرهنگی، به افتخار بازنشستگی نائل آمد و از آن زمان تاکنون همچنان با تلاشی مضاعف، به مشاغل گوناگونی اشتغال دارد. (مهرنیا، 1393، ج 2: 57 و 58). **مآخذ:**پرونده خدمتی، معاونت عملیات، ستاد نیروی هوایی ارتش؛ خلیلی، حسین و دیگران، اطلس نیروی هوایی ارتش در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ج 19، تهران: مرکز راهبردی نیروی هوایی ارتش، 1398؛ مهرنیا، احمد، ستاره‌های نبردهای هوایی، ج 2 تهران: سوره مهر، 1393.